



صهیونیسم، چگونه جنبشی است و چه رویکردهایی دارد؟

یک هدف، شش مسیر!



محمد علی زیدانبار

تعریف رایج صهیونیسم عمدتاً به قبول کردن حق مردم یهود برای ایجاد یک خانه ملی یهودی در فلسطین اشغالی اشاره دارد و در وهله بعدی ادعایی است مبنی بر اینکه به دلیل فقدان خودمختاری، این حکومت باید به عنوان یک دولت یهودی دوباره تأسیس شود. به طور تاریخی، تأسیس یک دولت یهودی در جریان اصلی صهیونیسم به عنوان ایجاد و حفظ اکثریت یهودی شناخته شده است. صهیونیسم توسط فلاسفه مختلفی مورد بحث و رشد قرار گرفته است که رویکردهای متفاوتی را درباره هدف و مسیری که صهیونیسم باید طی کند، نمایندگی می کنند. اجماع صهیونیستی معمولاً به یک چتر ایدئولوژیک اشاره دارد که معمولاً به دو عامل اصلی نسبت داده می شود: تاریخ غم انگیز مشترک (مانند هولوکاست) و تهدید مشترکی که از سوی دشمنان متوجه آن هاست. بنابراین اسامی صهیونیسم چه شاخه ها و انواعی دارد؟

انواع صهیونیسم

اینکه صهیونیسم چه انواعی دارد، بین اندیشمندان مختلف محل بحث و جدل است. یک جست و جوی ساده نشان می دهد که برخی معتقدند سه جریان عمده صهیونیستی وجود دارد، برخی روی چهار جریان حساب می کنند و حتی هفت جریان اصلی هم مورد بحث قرار گرفته است. در این گزارش منبع استناد ما سایت Unpacked است که به صورت تخصصی به بررسی و تبلیغ و اشاعه سبک زندگی و مسائل مرتبط به یهودیان می پردازد. طبق مقاله ای که در این سایت منتشر شده است، شش جریان اصلی در صهیونیسم وجود دارد. صهیونیسم سیاسی، صهیونیسم کارگری، صهیونیسم اصلاح طلبانه، صهیونیسم دینی، صهیونیسم فرهنگی و صهیونیسم دیاسپورا یا همان صهیونیسم مهاجران یهود.

این شش جریان اصلی چه می گویند؟

صهیونیسم شش جریان اصلی دارد که هر کدام به نحوی بر جامعه یهودی تأثیر گذاشته اند و قصد من این است که شمارا با ریشه های این شش جریان آشنا کنم. صهیونیسم سیاسی به رهبری تئودور هرتزل و ماکس نوردر در روسیه شکل گرفت. این جنبش بر اهمیت اقدام سیاسی و لزوم ایجاد یک میهن یهودی تأکید داشت. اساس نظریه صهیونیسم سیاسی این است: نخست، یهودیان یک قوم (نه فقط یک دین) بودند و پیوندهای ملی مشترکی داشتند. مکس نوردر در سال ۱۹۰۲ توضیح داد: «اصل ملیت که بر اندیشه و احساسات در اروپا غالب بود، حس هویت خود را در مردم یهود بیدار کرده است.» او افزود: «این امر به آن ها آموخته است که ویژگی های منحصر به فرد خود را به عنوان ارزش ها در نظر بگیرند و آرزوی شدید استقلال را در آن ها بیدار کرده است.»

دوم، یهودیان تند به دلیل یهودی ستیزی، قتل عام ها و مشکلات دیگر نیازمند یک دولت یهودی بودند. تئودور هرتزل در سال ۱۸۹۶ در کتاب «دولت یهود» نوشت: «جهان به شدت یهودیان را محکوم می کند.» او ادامه داد: «ما به صورت صادقانه در همه جا تلاش کرده ایم که خود را در زندگی اجتماعی جوامع اطراف ادغام کنیم و در کنار آن ایمان پدرانمان را هم حفظ کنیم. اما به ما اجازه داده نمی شود که این کار را انجام دهیم.» صهیونیست های کارگری «صهیونیسم سیاسی را به عنوان آغاز، نه پایان سفر می دیدند.» آن ها مایل بودند که یک طبقه کارگر یهودی در فلسطین اشغالی مستقر شده و جامعه ای یهودی و پیشرفته بسازد. صهیونیست های کارگری تنها نمی خواستند مشکل یهودیان را حل کنند یا قوم یهودی جدید قوی و خودکفا بسازند. آن ها می خواستند دنیا را نجات دهند و مدلی جدید برای بشریت به وجود آورند تا سوسیالیسمی واقعی رازنده کنند. یکی از شناخته شده ترین عبارات صهیونیسم کارگری، کیبوتس بود. کیبوتس به عنوان یک مزرعه جمعی آغاز شد که در آن همه چیز به اشتراک گذاشته می شد. کیبوتس ها به کار در زمین می پرداختند و مسئولیت های اداره و حفاظت از جامعه را به اشتراک می گذاشتند.

وقتی اسم صهیونیسم اصلاح طلبانه به گوش مخاطب بخورد، ممکن است فکر کنید صهیونیست هایی وجود دارند که تندوتیزی جریان های قبلی را نمی پسندند، درحالی که ما جراً دقیقاً ۱۸۰ درجه متفاوت است. جنبش صهیونیسم اصلاح طلب که در سال ۱۹۲۵ توسط ژئو جابوتینسکی تأسیس شد، به دنبال بازنگری در سیاست رسمی جنبش صهیونیسم (تحت رهبری حایم وایزمن و دیوید بن گوریون) بود. شعار صهیونیست های اصلاح طلب این بود که هدف صهیونیسم این است: ارض اسرائیل (سرزمین اسرائیل) به عنوان یک دولت واحد در دو سوی رود اردن. چه چیزی این گروه را از سایر صهیونیست ها متمایز می کرد؟ آن ها بر حق حاکمیت یهودیان بر تمامی سرزمین های کتاب مقدس اسرائیل تأکید داشتند. برای دستیابی به این هدف، آن ها خواستار مهاجرت سریع و انبوه یهودیان به فلسطین اشغالی بودند. این در تضاد با وایزمن بود که خواستار استقرار تدریجی در این سرزمین بود.

صهیونیست های مذهبی مبنای نظری مذهبی برای ایجاد یک دولت یهودی را توسعه دادند. برای درک این مکتب فکری، باید به لحظه ای در تاریخ یهود توجه کنید که این اندیشه آغاز شد. اوضاع به این شکل بود: با افزایش یهود ستیزی، رنج و ناامیدی در سرتاسر اروپا، برخی از جوانان یهودی تصمیم به اقدام گرفتند. آن ها اصرار داشتند که زمان بازگشت به خانه - سرزمین فلسطین که به اعتقاد این جماعت صهیونیست به ناحق از جنگ آن ها دارآمده است - و ساخت یک ملت یهودی با دستان خودشان - و - طبیعتاً با از بین بردن تمام حقوق ساکنان فعلی سرزمین فلسطین - فرارسیده است.

صهیونیست های دیاسپورا برای ایجاد پیوند برای میهن پرستی یهودی، با میهن پرستی یهودیانی که ریشه در خاک دیگر کشورها داشتند، تلاش کردند.

آن ها تعریف صهیونیست را گسترش دادند تا شامل افرادی شود که از ایده ملی گرایی یهودی حمایت می کردند. آن ها تأکید کردند برای صهیونیست بودن، لزوماً نیازی نیست که یک یهودی فعال و ساکن اسرائیل و در حال ساختن وطن یهودی باشید. شما می توانید یک شهروند یهودی دوست داشتنی و پرافتخار در آمریکا، استرالیا، بریتانیا یا کشور دیگری باشید - بدون هیچ قصدی برای زندگی در سرزمین اشغالی اسرائیل - که از اهداف صهیونیسم حمایت کرده و به آن ها اعتقاد دارد. شما می توانید یک یهودی باشید که در دیاسپورا زندگی می کند و می خواهد اطمینان حاصل کند که یهودیان در سرتاسر جهان دارای یک وطن خواهند بود. درحالی که صهیونیست های سیاسی، کارگری، تجدید نظر طلب و مذهبی به نیاز به یک دولت یهودی (هر چند با دیدگاه های متفاوت درباره شکل آن دولت) تأکید می کردند، صهیونیست های فرهنگی به نقطه آغاز متفاوتی متمرکز شدند. برای صهیونیست های فرهنگی، آنچه که قوم یهود واقعاً نیاز داشت تجدید حیات فرهنگ ملی یهودی بود و این باید قبل از ایجاد یک دولت متمرکز صورت می گرفت. آن ها هنوز هم خواهان یک دولت یهودی در آینده بودند، اما اهداف فوری متفاوتی داشتند. صهیونیست های فرهنگی به مراتب بیشتر به ساختن یک فرهنگ ملی یهودی علاقه مند بودند تا اینکه فوراً دنبال تأسیس یک کشور جدید باشند. آن ها دنیای یهودی را در اسرائیل و دیاسپورایی تصور می کردند که مردمان آن تاریخ یهود و متون یهودی را آموخته، به زبان عبری تسلط داشته و ادبیات، موسیقی و هنر تولید کنند. آن ها به دنبال احیای فرهنگی کل مردم یهود بودند و احساس نمی کردند که داشتن یک دولت سیاسی برای رسیدن به این هدف ضروری است. همچنین شک و تردید هایی درباره موفقیت این ایده دیوانه وار برای تأسیس یک دولت یهودی داشتند. بسیاری از صهیونیست های فرهنگی همچنین به همکاران خود درباره دشواری هایی که با تأسیس یک دولت در سرزمین اشغالی اسرائیل همراه خواهد بود، هشدار دادند. به عنوان مثال، با توجه به درگیری قریب الوقوع با اعراب، مارتین بابر پیشنهاد داد که باید آشتی عربی - یهودی قبل از تأسیس یک دولت صورت گیرد. به جای یک دولت سیاسی، صهیونیست های فرهنگی می خواستند یک مرکز روحانی یهودی جدید در سرزمین اشغالی اسرائیل ایجاد کنند. آن ها امیدوار بودند که این قطب فرهنگی و روحانی، الهام بخش قوم یهود در سراسر کره خاکی باشد.

سخن آخر

صهیونیسم، در نهایت یک هدف را دنبال می کند؛ محور آن فلسطین، گسترش یهودیت در اراض موعود و تسلط و سروری قوم یهود بر سراسر زمین، بدون توجه به اینکه دیگران کیستند و چگونه زندگی می کنند. با این حال لازم است که صهیونیسم را فراغ از تعاریف دستمالی شده و درجه چندم، به خوبی شناخت. تمام جریان های صهیونیسم پیوست های مهم و بزرگ فرهنگی دارند که باید مورد توجه قرار بگیرند. در آینده بیشتر در این مورد برایتان می نویسم.